

بنام اچھی نام ارویا



ادبیان روز

چگونه کودکان کارآفرین تربیت کنیم

تربیت کودکانی با اعتماد به نفس، انعطاف پذیر
و آماده برای موفقیت در زندگی

نویسندگان:

جودی کوک

دانیل پرنسلی

مترجم:

شهلا آقاپور

پیشگفتار مترجم

پادشاهی پسر به مکتب داد
لوح سیمینش بر کنار نهاد
بر سر لوح او نبشته به زر
جور استاد به ز مهر پدر

انقلاب صنعتی و تبعات آتی آن به نحوی چشمگیر محیط زندگی و کسب و کار را دستخوش تغییرات شگرفی کرده است. قبل از این عصر کارخانه، همهی ما صاحب کسب و کاری سنتی بودیم از جمله قصاب، نانوا و چلنگر. ولی بعد از صنعتی شدن ماشینها ظهور پیدا کردند. موتورهای بخار، اتومبیل، چرخ خیاطی، تراکتور و مانند آن و همه چیز تغییر کرد. اکنون بار دیگر جهان در آستانه‌ی تغییر است. اینترنت همه چیز را تغییر داده است. این امر به همهی افراد قدرت‌های جدیدی می‌دهد تا هر کجای دنیا باشند بتوانند خلق کنند و راهی برای فروش محصولات و خدمات به صورت رایگان داشته باشند. اینترنت این امکان را می‌دهد تا از ایده‌های کوچک و از علاقه‌ی خود کسب درآمد کنید. این واقعیت ساده نسل جدیدی از افراد را وارد عرصه کرده است: نسل کارآفرینان. کارآفرین کسی است که باعث می‌شود چیزهای ارزشمند اتفاق بیفتد و مسئولیت کامل موفقیت یا شکست خود را برعهده می‌گیرد. اسپینوزا معتقد است کارآفرینی می‌تواند به عنوان ابزاری برای کودکان و جوانان قرار گیرد تا تلاش کنند به عنوان تاریخ سازان جامعه عمل کنند. با تغییرات سریعی که زندگی امروز ما با آن‌ها مواجه است و دنیایی که دائماً در حال تغییر است، به زودی ماهیت کار، ثروت و موفقیت نیز دستخوش تغییر خواهد شد و چیزی که می‌تواند ضامن موفقیت فرزندان ما در آینده باشد ایجاد ذهنیت کارآفرینی در آن‌ها است. آموزش‌های کارآفرینی برای کودکان چندین سال است که در کشورهای مختلف جهان اجرایی شده است و با قوت زیادی ادامه دارد، کشورهای

زیادی در این زمینه پیشرو هستند از جمله کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، سنگاپور، مالزی، استرالیا، آمریکا و کانادا. اما در کشورهای آفریقایی و آسیایی زیادی نیز این نوع آموزش‌ها شروع شده و به آن بهای زیادی داده می‌شود.

اتحادیه‌ی اروپا قریب به ۳ دهه است که آموزش کارآفرینی را در اروپا برای تمام سطوح آموزشی ترویج می‌کند. یکی از اهداف اصلی تقویت دیدگاه یادگیری مادام‌العمر آموزش کارآفرینی است. بنابراین، اکثر کشورهای اروپایی در حال اصلاحات آموزشی هستند و این نوع ارائه آموزشی را تعبیه می‌کنند. عمدتاً به این دلیل که بیشتر تغییرات جسمی، عاطفی، روانی - اجتماعی و شناختی در دوران کودکی و نوجوانی اتفاق می‌افتد، در اینجا، در این مرحله، مبنایی برای عزت نفس و اعتماد به نفس خوب ایجاد می‌شود.

توسعه‌ی قابلیت‌های کارآفرینی، مانند خلاقیت و اعتماد به نفس خودکار، قادر است در سنین پایین‌تر (پیش دبستانی و مدارس ابتدایی) حاصل و به شدت با دوره‌ای از تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌ها در ذهنیت کودکان مرتبط است. بیشتر تغییرات جسمی، عاطفی، روانی اجتماعی و شناختی در این دوره رخ می‌دهد، بنابراین، پایه‌ی یک اعتماد به نفس خوب و یک نگرش مثبت می‌تواند در این دوره ایجاد شود. کارآفرینی کودکان را از طریق ایجاد ذهنیت کارآفرینی و آموزش مهارت‌های کارآفرینی می‌توان در آن‌ها القا کرد. مجموعه‌ی این ذهنیت‌ها و مهارت‌ها ابزارهایی را به کودکان و نوجوانان می‌دهد تا به وسیله‌ی آن‌ها بتوانند برای مواجهه با دنیای در حال تغییر آینده آماده شوند و رؤیاهای خود را تحقق ببخشند.

کتاب حاضر شامل چهار بخش مهم در جهت کمک به القای کارآفرینی در کودکان است. بخش اول و مهم آن به ذهنیت کارآفرینی و بخش دوم به مهارت‌های کارآفرینی (بسان دو بال کارآفرینی) و نحوه‌ی ایجاد آن در کودکان با مثال‌ها و راهکارهای بسیار ساده و در دسترس می‌پردازد. بخش سوم و چهارم هم به فرصت‌ها و مربی‌گیری می‌پردازد که در واقع به روش‌های ایجاد ذهنیت و مهارت‌های کارآفرینی در کودکان را با جزئیات بیشتری به دست می‌دهد.

اساس غالب آموزش‌ها از بستر خانواده برمی‌خیزد و اینکه والدین در آموزش کارآفرینی به کودکان خود سهیم باشند می‌تواند مسیر را برای آموزش‌های آتی هموارتر سازد. گاهی با تکنیک‌های کوچک و با زمانی اندک می‌توان کمک کرد تا کودکان مان‌آینده‌ایی سرشار از امید را تجربه کنند. ما به‌عنوان والدین می‌توانیم در شکل‌گیری این باور که فرزندانمان احساس کنند می‌توانند به رویاهایشان جامه عمل بپوشانند کمک کنیم.

تجربیات مترجم در خصوص ارایه‌ی آموزش‌های توسعه‌ی فردی برای کودکان و درک فقدان منبعی کارآمد برای آموزش ساختارمند و علمی این قسم آموزش‌ها، انگیزه‌ی اصلی ترجمه‌ی کتاب حاضر بود. به واقع تجربیات بین‌الملل به‌ویژه در خصوص سیاست‌گذاری در زمینه‌ی غنی‌سازی محیط‌های یادگیری کودکان در باب یادگیری مهارت نرم لزوم پرداختن به این موضوع را به تصویر می‌کشد و لازم است به جد در این خصوص منابع علمی و پژوهش‌های مفصلی انجام شود تا در مواجهه با دنیای آینده‌ی کودکان سرزمین ما نیز از نقطه‌نظر حضور ذهنی کاملاً مهیا و آماده باشند.

شهلا آقاپور، ۱۴۰۳ (ش)

فهرست مندرجات

صفحات	عنوان
۱۳	پیشگفتار
۲۱	مقدمه
۳۱	درباره‌ی کتاب
۳۵	بخش اول: ذهنیت کارآفرینی
۳۹	همسویی خانواده
۴۵	مدل‌های مالی
۵۱	رؤیاهای بزرگ داشته باشید
۵۷	استقلال
۶۳	اعتماد به نفس
۷۱	سازگاری
۷۷	چه چیزی «عادی» است؟
۸۳	میل و اشتیاق
۸۹	تعهد
۹۷	شکایت کردن
۱۰۱	بخش دوم: مهارت‌های کارآفرینی
۱۰۷	تمرین
۱۱۳	فکر کردن به ایده‌ها
۱۱۹	دلیل وجود یک کسب و کار
۱۲۳	عرضه و تقاضا
۱۲۹	انعکاس
۱۳۳	برنامه‌ریزی از قبل
۱۳۷	استفاده از تلفن
۱۴۳	مدیریت یک تقویم

۱۴۷	مسئولیت پذیری
۱۵۳	یادگیری زبان دوم
۱۶۱	برنامه نویسی
۱۶۹	ساختن چیزها
۱۷۳	فروش
۱۷۹	مذاکره
۱۸۵	متقاعدسازی
۱۹۱	نیاز به دیگران
۱۹۷	بخش سوم: فرصت های کارآفرینانه
۲۰۵	تصمیم سازی
۲۱۱	استراتژی
۲۱۷	تجربه ی کار
۲۲۵	پروژه های کاری
۲۳۱	مدیریت رسانه های اجتماعی
۲۳۷	فروش در عمل
۲۴۵	خدمات
۲۵۱	ورزش
۲۵۷	طرح کسب وکار
۲۶۱	بخش چهارم: والدین - مربی
۲۶۹	دامنه ی توجه
۲۷۵	برچسب زدن
۲۸۱	دید مثبت در مورد کار و پول
۲۸۹	اشتباه کردن
۲۹۳	توجه به ایده های کودکان
۲۹۷	تفکر کارآفرینی در طول تحصیل در مدرسه

۳۰۱	مطالعه
۳۰۹	آهنگ‌های الهام‌بخش
۳۱۳	اعضای خانواده
۳۱۹	راهنمایی با مثال
۳۲۵	سخن پایانی
۳۳۲	درباره‌ی نویسندگان

پیشگفتار

جرقه‌ی آنچه در این کتاب از آن صحبت شده در سال ۲۰۱۲ زده شد. من به همراه یازده کارآفرین دیگر دور یک میز بلند اتاق هیئت‌مدیره در لندن و در دفتر مجلل مایفر بودم. ما در طیف سنی بیست‌ودو تا سی‌ویک سال قرار داشتیم و علیرغم وجود تفاوت قابل توجه در کسب‌وکارمان هر یک به نوعی فرد موفق‌ی محسوب می‌شدیم. هر کدام از ما سرمایه‌گذاری‌های خود را با کمتر از ۱۰۰۰ پوند شروع کرده بودیم و برای این که سفیران یک برنامه‌ی وام دولتی برای استارت‌آپ‌ها باشیم، از ما برای شرکت در این جلسه دعوت به عمل آمده بود. وام‌های ارائه‌شده توسط این برنامه ناچیز بود و به همین دلیل تلاش می‌شد به نوعی داستان‌های کسب‌وکار ما به عنوان الگویی برای شروع و رشد یک کسب‌وکار بدون نیاز به سرمایه‌ی زیاد ترویج شود.

ریاست این نشست را جیمز کان^۱، صاحب کسب‌وکار واژه‌های سابق دراگونز دِن^۲ بر عهده داشت. همان‌طور که دور میز می‌گشتیم، هر یک از کارآفرین‌های حاضر در جلسه دعوت می‌شدند تا داستان خود را بازگو کنند. داستان‌ها شامل سفری که برای راه‌اندازی کسب‌وکاری طی شده بود، اندازه‌ی کسب‌وکار، نحوه‌ی خدمت‌رسانی هر شرکت به مشتریان و افرادی بود که استخدام کرده بود. وقتی نوبت من رسید، رو به افراد حاضر در اتاق اشاره داشتیم که یک سالی است که آژانس رسانه‌های اجتماعی

1 James Caan

۲ Dragons' Den: لانه‌ی اژدها نام یک برنامه‌ی مربوط به کسب‌وکار واقعی تلویزیونی بریتانیا است. کارآفرینان نوبا‌سه دقیقه فرصت دارند تا ایده‌های کسب‌وکاری خود را در اختیار پنج مولتی‌میلیونر قرار دهند که مایلند پول نقد، زمان و تخصص خود را برای شروع کسب‌وکار سرمایه‌گذاری کنند. پس از مسابقه، اژدها این فرصت را دارند که در مورد این سرمایه‌گذاری سؤال بپرسند.

خود را اداره می‌کنم و به تازگی دو نفر اول تیمم را استخدام کرده‌ام. من در آن زمان کوچک‌ترین کسب‌وکار را در بین افراد حاضر در آن اتاق داشتم. بسیاری از افراد حاضر در آنجا مالک شرکت‌های بزرگی بودند.

پس از شنیدن صحبت‌های همه، جیمز کان که تحت تأثیر قرار گرفته بود، از گروه پرسید: "از بین شما دوازده نفر، چه کسی پدر و مادری دارد که کارآفرین بوده باشند؟" من دستم را بالا بردم، زیرا مادرم به مدت پانزده سال سابقه خوداشتغالی^۱ داشت. زمانی که مادرم برای همیشه دنیای کارمندی را ترک کرد و کسب‌وکار مشاوره‌ی بازاریابی خود را راه‌اندازی کرد، من هنوز یک دانش‌آموز بودم.

انتظار داشتم به غیر از من نهایتاً یک یا دو نفر دیگر هم تجربه مشابهی داشته باشند، اما در کمال تعجب به افراد حاضر در اتاق نگاهی انداختم و در عمل از بین ۱۲ نفر، ۱۱ تن دستان خود را بالا برده‌اند. بله دقیقاً یازده نفر از دوازده نفر!

همان‌طور که دور میز به هم خیره شده بودیم، از این موضوع تازه کشف شده، متعجب و شگفت‌زده بودیم، زیرا که ما متوجه شدیم آنچه که برای کارآفرین شدن موردنیاز است اصلاً پول نیست بلکه مسائل دیگری دخیل هستند. راه‌اندازی یک کسب‌وکار با کمتر از هزار پوند شاخصی بود که ما را برای حضور در آن جلسه کاندید کرده بود و با توجه به اینکه قریب به اتفاق ما دارای والدینی کارآفرین بودیم حکایت از وجود عاملی ناشناخته تا آن لحظه، برای کارآفرین شدن داشت.

این ملاقات جرقه‌ی شروع سفر من برای بررسی تأثیراتی است که کارآفرینان ثمره آن‌ها هستند. یک سال پس از شروع به کار کسب‌وکارم، متوجه شدم که هیچ‌کس دیگری که از دوران مدرسه می‌شناختم، تجربه راه‌اندازی کسب‌وکاری نداشته است. آن‌ها عمدتاً در حال تحصیل یا کار در آموزش عالی یا کارمند بودند. نمی‌دانستم این چیزی است که آن‌ها برای خودشان می‌خواهند یا نه و این احساس را داشتم که خودشان هم در این رابطه چندان مطلع نیستند.

با افرادی ملاقات می‌کردم که واقعاً معتقد بودند هرگز نمی‌توانند کسب و کار خود را راه‌اندازی کنند، یا درخواست ارتقای شغلی دهند، یا اهداف بلندپروازانه‌ای تعیین کنند و برای رسیدن به آن‌ها تلاش کنند. آن‌ها بر این باور بودند که موفقیت و انجام کار هدفمند برای سفر زندگی‌شان دور از ذهن است و خودشان را دست کم می‌گیرند. آن‌ها از دستیابی یا انجام کاری که واقعاً می‌خواستند انجام دهند طفره می‌رفتند و این موضوع اصلاً عاقلانه نبود.

آن اتفاق باعث شد تا از آن زمان به بعد من در پژوهش‌های خود، الگوهای نقش را به عنوان عاملی اساسی در نظر بگیرم، عاملی که قادر است بر هر فردی به نحوی تاثیر بگذارد که باور به توانایی در کارآفرین شدن وی را رقم بزند. کودکانی که الگوی کارآفرینی دارند، معتقدند که این کار برای آن‌ها نیز شدنی خواهد بود و دور از انتظار نیست. بچه‌هایی که الگوی نقش کارآفرینی ندارند، تصورشان این خواهد بود که کارآفرین شدن برای آن‌ها ممکن نیست. موضوع را خیلی ساده در نظر گرفته بودم. در حالی که اکنون می‌دانم که داشتن الگوی نقش تنها عامل مؤثر نیست و عوامل بسیار بیشتری در کارآفرین شدن هر فردی تأثیرگذار هستند، ولی در آن زمان تمرکز من روی بحث الگوی نقش بود.

من همسرم را با این مأموریت همراه کردم و شروع به ایجاد الگوهای کارآفرینی برای کودکان در قالب کتاب داستان کردیم. ما چیز زیادی در مورد انتشار یا فروش کتاب نمی‌دانستیم و در هر مرحله از کار چالش‌های جدیدی داشتیم؛ «نوشتن کتاب تا چه اندازه می‌تواند دشوار باشد؟» پیدا کردن تصویرگر، ویرایش‌گر و ناشر چطور؟ البته شاید تا اینجای کار آسان باشد ولی فروش آن‌ها در فروشگاه‌ها و در آمازون چطور؟ آیا باید آن‌ها را به هر مدرسه‌ای در بریتانیا پیشنهاد کنیم؟ و پاسخ ما به تمام این سؤالات این بود: بعید است در راه رسیدن به هدفمان با مانع بازدارنده‌ای روبرو شویم.

ما می‌خواستیم الگوهای نقش مرتبطی ایجاد کنیم که خوانندگان بتوانند از آن‌ها الهام بگیرند و اگر الگوی کارآفرینی در بین یکی از والدین خود نداشتند، بتوانند از آن‌ها الگوبرداری کنند. ما می‌خواستیم رفتار و طرز فکر مرتبط با کارآفرینی را از طریق کتاب‌ها

توسعه دهیم تا خوانندگان آن را گزینه‌ای مناسب برای آینده‌ی خود ببینند. کتاب‌ها داستان‌های تخیلی بودند، نه راهنماهایی در مورد چگونگی راه‌اندازی یک کسب‌وکار. آن‌ها به جای آموزه، الگو ارائه می‌کردند.

چهار کتاب داستان، یک راهنمای معلم و یک بسته فعالیت اضافی، چیزی بود که این ماموریت را بین مخاطبان ما به خوبی به تصویر کشید. ۱۰۰,۰۰۰ نسخه فروخته بودیم. ما در بازخوردهای والدین یک نکته مشترک می‌دیدیم، که مرتباً آن را دریافت می‌کردیم، آن‌ها خواندن کتاب‌های ما را به عنوان «نقطه‌ی عطفی» در ذهن فرزندانشان توصیف کردند. آن‌ها گفتند که می‌بینند بچه‌هایشان به مشکلات و موانع به عنوان چالش‌های سرگرم‌کننده برای غلبه بر آن‌ها نگاه می‌کنند نه به عنوان سدی سر راه که مسبب شکست آن‌ها می‌شود. در حالی که ممکن بود پیش از خواندن این کتاب‌ها از کسالت و بی‌حوصلگی شکایت کنند، اکنون ایده‌های زیادی برای کارهایی که می‌توانند انجام دهند داشتند.

الگوهای داستانی کار خود را به نحو احسن انجام داده بودند. این کتاب‌ها تغییرات رفتاری مانند مثبت‌اندیشی، خلاقیت، تدبیر و انعطاف‌پذیری را ایجاد می‌کردند که ویژگی‌های کلیدی کارآفرینان هستند.

استقبال از کتاب داستان‌هایی موسوم به کلور تایکس^۱ بسیار خیره‌کننده بوده است. بازخوردهای مداوم والدین و مربیان کودکان شش تا نه ساله که متوجه تغییرات مثبت در رفتار فرزندانشان از زمان خواندن کتاب‌ها شده‌اند، مرا به این باور رساند که می‌توان کارهای بیشتری را به همین ترتیب انجام داد.

در سال ۲۰۱۸، در حین انجام تحقیق برای مقاله‌ای در مورد تربیت کودکان کارآفرین، از مخاطبان خود (که افراد کارآفرین بودند) دو سؤال پرسیدم:

- چگونه کودکان خود را برای کارآفرین شدن تربیت می‌کنید؟
- چگونه کارآفرینی تربیت شدید؟

سؤالات را به کمک یک خبرنگار چکش کاری و مواردی را کم و زیاد کردم، به این فکر کردم که ممکن است چند پاسخ متفاوت دریافت کنم. اما آنچه در عمل رخ داد دریافت ۵۰۰ پاسخ از سوی افرادی بود که داستان‌های خود را به اشتراک گذاشتند. هفته‌ها به بررسی این اطلاعات پرداختم تا از اسرار آن‌ها سر در بیاورم.

داستان‌ها باور نکردنی بود. مشارکت‌کنندگان افرادی با پیشینه‌های مختلف و از نقاط مختلف جهان بودند. هر پاسخ شامل یک دیدگاه دقیق، روایتی تاریخی از سرگذشت و یا روش متفاوتی از تفکر در مورد موضوعات بود. همه‌ی آن‌ها به شدت از الگوهای موجود در سفر زندگی خود، والدین یا مواردی مشابه ابراز قدردانی کردند. مهم‌تر از همه، آن‌ها داستان‌هایی با پیام‌های کاربردی تعریف کردند.

در لحظه‌ای که سفر زندگی خود را با داستان‌های دیگران مقایسه کردم، با برخی از آن‌ها شباهت‌هایی را یافتیم. به این فکر کردم که با احساس استقلال شدید بزرگ شدم. مادرم برای یافتن پاسخ صحیح و ارائه‌ی آن مرا تشویق می‌کرد تا به نحوی کارهایی را برای خودم انجام دهم. من در چهار سالگی چمدانم را خودم برای رفتن به سفر می‌بستم. در هفت سالگی خودم قرار ملاقات با دندان‌پزشک و پزشک می‌گذاشتم. شاید به نوعی ناخودآگاه برای کارآفرینی بزرگ شده بودم. شاید داستان من نیز رازهایی را در دل خود داشته باشد.

صندوق نامه‌های من که از نامه انباشته شده بود، احتمالاً حاوی یکی از عمیق‌ترین، متنوع‌ترین و شخصی‌ترین مجموعه‌های آموزش کارآفرینی است که تا به حال وجود داشته است. در همان جا و در میان ۵۰۰ ایمیل دریافتی، ما نه تنها پاسخی به نحوه تربیت کارآفرینان در سراسر جهان داشتیم، بلکه این نامه‌ها حاوی روش‌هایی بودند که ما می‌توانستیم کارآفرینان آینده را پرورش دهیم و طبیعتاً این اتفاق بزرگی بود.

مطالب ارسالی من برای یک پست وبلاگ خیلی زیاد بود. آن‌ها سرآغاز یک جنبش بودند و سهم قابل توجهی در بحث‌های پیرامون این حوزه را رقم زدند. در چنین شرایطی بود که احساس کردم مطالب موردنظر بایستی به یک کتاب تبدیل شوند و من فردی

را می‌شناختم که باید دقیقاً از او در این رابطه کمک می‌گرفتم. من در استکهلم سوئد بودم که با دانیل تماس گرفتم تا ایده‌ای را مطرح کنم. به محض اینکه گفتم: ”چگونه بچه‌های کارآفرین تربیت کنیم“ او پاسخ داد: ”متوجه شدم. به چه چیزی نیاز دارید؟“

دانیل به دلایل مختلفی شریک کامل این کتاب بود. شتاب‌دهنده‌ی کارآفرینی او تجربه‌ی کار با ۳۰۰۰ کارآفرین را دارد. او چهار کتاب در مورد سیروسفر کارآفرینی نوشته و در عین حال پدر سه فرزند است و این یعنی با بحث تربیت کودکان هم سروکار دارد. او آگاهانه از دیدگاه والدین به تأثیری که گفتار یا کردارش بر روی فرزندانش دارد، می‌اندیشد. می‌دانستم که تلفیق این موضوع با نتایج تحقیقات و دیدگاه‌های کارآفرینان، والدین و معلمان منجر به خلق کتابی مملو از ایده‌هایی خواهد شد که قابلیت گسترش زیادی دارد. این مفهومی است که من از سال ۲۰۱۲ مجذوب آن شده‌ام و بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی خود دقیقاً می‌دانم که چه تفاوتی می‌تواند در آینده‌ی یک نفر ایجاد کند. برای همیشه از والدینم سپاسگزار خواهم بود که مرا در زندگی فردی به نحوی مسلح کردند تا با اعتماد به نفس تصمیماتم را بگیرم، اهدافم را تعیین کنم و بر چالش‌هایی که بر سر راهم ظاهر می‌شوند، حال هر چه که می‌خواهد باشد، غلبه کنم.

من متقاعد شده‌ام که راه حل ارتقای آرزوها و تجهیز کارآفرینان و رهبران آینده به ویژگی‌هایی که در بالا توضیح داده شد، در به اشتراک گذاشتن روش‌هایی است که توسط آن کارآفرینان پرورش می‌یابند. ما نمی‌توانیم گذشته‌ی کسی را تغییر دهیم، اما می‌توانیم با استفاده از آموزش، شرایطی فراهم کنیم تا زمین بازی لازم مهیا شده و مطمئن شویم که گذشته‌ی کسی تعیین‌کننده‌ی قطعی آینده‌ی او نیست و چیزی به نام سرنوشت محتوم وجود ندارد. امیدوارم از مطالعه‌ی کتاب حاضر به قدر لازم بهره برده و به آن علاقه‌مند باشید.

خط مشی

سازمان ملل متحد

در سال ۲۰۱۵، سازمان ملل متحد هفده هدف برای توسعه‌ی پایدار را برای جهانی بهتر تا افق ۲۰۳۰ تدوین کرده است که این کتاب از سه مورد از این اهداف پشتیبانی می‌کند:

- هدف شماره ۴: آموزش با کیفیت
- هدف شماره ۸: کار شایسته و رشد اقتصادی
- هدف شماره ۱۰: کاهش نابرابری‌ها

مقدمه

امروزه با کودکانی روبرو هستیم که برای مقابله با دنیا آماده هستند. آن‌ها دارای نگرش و مهارت‌هایی هستند که با بهره‌مندی از آن می‌توانند فرصت‌هایی را که برایشان مناسب است، تشخیص دهند. آن‌ها برای زندگی اشتیاق و هیجان دارند و کاملاً آماده‌ی مواجهه با دنیا هستند و می‌دانند که با هر چیزی که زندگی سرراهشان قرار می‌دهد، چگونه برخورد کنند و در نهایت از عهده آن بر می‌آیند.

این کودکان خوش شانس بودند که والدین یا سرپرستانی داشتند که برای آن‌ها تعادلی از حمایت و چالش، ترغیب و تأدیب، یادگیری و تجربه را فراهم کردند. در واقع این کودکان والدینی داشتند که هم مشاور و هم مربی بودند. به عبارت دیگر والدینی که به آن‌ها کمک کردند تا دنیا را درک کنند و اصول قوی را برای هدایت آن‌ها در زندگی به عنوان بزرگسالان جوان القا کنند.

کودکانی که آینده‌ی موفق‌تری در پیش دارند، کودکانی هستند که در معرض ایده‌هایی مرتبط با کارآفرینی قرار دارند و اهمیت این موضوع امروزه و در طول تاریخ بیش از هر زمان دیگری است. امروزه ثابت شده که کارآفرینان به خلاقیت، همدلی، مهارت‌های ارتباطی، توانایی حل مسئله، ریاضیات عملی و مهارت برای شناسایی فرصت‌ها در لحظه مناسب و داشتن اعتماد به نفس برای عمل کردن به آن‌ها نیاز دارند.

تربیت کودک با آگاهی از کارآفرینی و مهارت‌های مرتبط می‌تواند زندگی او را به سمت بهتر شدن تغییر دهد، حتی اگر به راه‌اندازی یا توسعه‌ی کسب‌وکار روی نیاورد؛ همان مجموعه مهارت‌ها دست‌کم این خاصیت را دارند که او را به سمت فرصت‌هایی که برایش مناسب است هدایت کنند.

تربیت فرزندان و آماده کردن آن‌ها برای زندگی در گذشته کار ساده‌ای بود. تنها کافی بود تا به آن‌ها اخلاق خوب را بیاموزیم. خواندن، نوشتن و حساب هم در مدرسه به آن‌ها آموزش داده می‌شد. از دیگر سو؛ اینکه چگونه برای مصاحبه‌ی شغلی آماده باشند و نحوه‌ی صحیح لباس پوشیدن و چگونگی رعایت آداب معاشرت برای موفقیت آن‌ها کفایت می‌کرد. آموزش این اصول اولیه برای دنیایی که مردم مسیرهای شغلی روشنی داشتند، به ندرت از شهر خود نقل مکان می‌کردند، در سنین جوانی ازدواج می‌کردند، از عهده‌ی بازپرداخت دیون خود برمی‌آمدند و نیازی به نگرانی در مورد تغییرات سریع در صنعت مورد فعالیت خود نداشتند، کافی بود.

اساساً و در همین چند سال گذشته اگر فرزندان را تا ابتدای اولین پله‌ی نردبان می‌آوردید، او از آن نقطه به بعد و بدون کمک شما قادر به بالا رفتن از پله‌ها بود. به این ترتیب که قرار گرفتن کودک در ابتدای یک مسیر برای طی آن توسط وی کافی بود. در طی مسیر بزرگ شدن کودکان، سیستم‌های پیرامون آن‌ها پایدار بود و عوامل حواس‌پرتی کم‌تری را تجربه می‌کردند. در دوران قبل از اینترنت، بیشتر بچه‌ها بدون اینکه چیز زیادی در مورد نحوه‌ی زندگی دیگران بدانند به مرحله‌ی بلوغ می‌رسیدند. کودکان و نوجوانان به‌طور معمول فقط در مورد خانواده و دوستان خود آگاهی و اطلاعات داشتند و تقریباً هیچ چیز در مورد زندگی افراد در سایر طبقات اجتماعی، مذاهب و یا مکان‌ها نمی‌دانستند. موفقیت نیز تعریف پیچیده‌ای نداشت. نمرات بالا، شغل خوب، شریک زندگی مناسب، وام مسکن (خرید خانه)، بچه‌دار شدن، مراحلی بود که هر فردی آن‌ها را طی می‌کرد از مشکلات دور می‌ماند. با پیروی از این فرمول، فرد موفق شناخته می‌شد. در این مسیر، فقط دوستان شما نزدیک‌تان بودند و شما نهایتاً خود را با چند صد نفر در حلقه‌ی اجتماعی خود مقایسه می‌کردید.

امروزه تربیت فرزندانی که بدانیم مطمئناً از موفقیت‌هایشان کامیاب و خوشحال خواهند بود، آسان نیست. افراد هر چند سال یک بار شغل خود را تغییر می‌دهند، دائماً صنایع جدیدی شکل می‌گیرند و فرصت‌های شغلی زیادی نیز چه در شهرهای

بزرگ و چه شهرهای کوچک وجود ندارند. زندگی خانوادگی می‌تواند پانزده تا بیست برابر دستمزد متوسط هزینه داشته باشد. در زندگی حرفه‌ای فرزند شما با افرادی از سراسر جهان هم‌نشین می‌شود، با مشکلات بسیار پیچیده‌ای روبرو می‌شود، گاهی سرگردان و بلا تکلیف و گاهی اوقات از گروه‌های دوستی خود جدا یا طرد می‌شود. باتوجه به تمام دشواری‌های این زندگی آن‌ها باید با استفاده از عقل و درایت خود از پس این چشم‌انداز دائماً در حال تغییر برآیند و زندگی دیگر ساده نیست و به معنایی موفق بودن سخت شده است.

از آنجایی که کودکان امروزی به‌طور فزاینده‌ای با زندگی افراد مشهور و میلیاردرها آشنا می‌شوند، به سادگی باور می‌کنند که همه یک جت، فراری و خانه‌های متعدد در سراسر جهان دارند بدون اینکه درک کنند که چگونه این تجملات به دست می‌آیند یا اینکه واقعاً به ندرت اتفاق می‌افتند. کودکان امروزی می‌توانند خود را با زیباترین، با استعدادترین و خوش‌شانس‌ترین هم‌تایان خود در هر نقطه از گیتی مقایسه کنند. بدون هیچ‌گونه درکی از قانون‌مندی‌های حاکم بر این دنیا یا چگونگی تعیین و تعقیب اهداف ارزشمند، ممکن است احساس رنجش، ناتوانی و حتی افسردگی کنند.

این دنیای جدید و پیچیده چالشی را برای والدین ایجاد می‌کند. چگونه فرزندان خود را برای دنیایی که دائماً در حال تغییر است آماده می‌کنید؟ چگونه کسی را آماده می‌کنید تا در دیگ ذوب ایده‌ها، فرهنگ‌ها، فرصت‌ها و انتظارات متضاد پرتاب شود؟ یک چیز مسلم است، سیستم مدرسه قرار نیست مشکل شما را حل کند. مدارس تا حد زیادی بر همان موضوعاتی که همیشه دارند تمرکز خواهند کرد. زبان خارجی، ریاضیات، هنر، جغرافیا، تاریخ، علم، موسیقی و مواردی از این دست هنوز بخش عمده‌ای از آنچه فرزند شما در مدرسه خواهد آموخت را تشکیل می‌دهد.

بدون شک برخی از معلمان کارآفرین هستند. با این حال، بیشتر آن‌ها هرگز یک کسب‌وکار راه‌اندازی نکرده‌اند، چه رسد به اینکه یک شرکت موفق را رشد دهند. بسیاری به دانشگاه رفتند و سپس مستقیماً به سیستم مدرسه بازگشتند. این سیستم با

مجموعه مسائل خاص خود مواجه است و در عین حال یکی از محدود مؤسساتی است که نسبتاً آهسته تغییر می‌کند. باید پذیرفت مدرسه‌ی امروزی تفاوت زیادی با مدرسه‌ی بیست سال پیش ندارد.

در مدارس از تدریس مطالب مهارتی مانند؛ مذاکره، فروش، بازاریابی، مالی، ارائه‌ی محصول، تولید محصول یا سرمایه‌گذاری مشترک استراتژیک فاصله داریم، اما اگر هم این مهارت‌ها را آموزش دهند، با یک مشکل آشکار روبرو می‌شوند: بسیاری از مهارت‌هایی که باعث موفقیت می‌شوند، کودکان را در مدرسه دچار مشکل می‌کنند. اگر از دیدگاه کسب‌وکار، به مسائل نگاه کنیم شاید هوشمندانه تلقی شود که شخص دیگری را وادار به انجام تکالیف پیچیده‌ی خود کنید. ممکن است به خاطر تخریب خلاق و جلب توجه دیگران پاداش دریافت کنید. در حوزه‌ی کسب‌وکار شما باید در رویکرد خود خلاق باشید و به جای اینکه صرفاً آنچه را که به شما گفته می‌شود بپذیرید، باید قدرت‌ها را به چالش بکشید و وضعیت موجود را زیر سؤال ببرید.

بیشتر مدارس در سراسر دنیا معمولاً نسبت به این نوع رفتارها گارد می‌گیرند، بنابراین وظیفه‌ی شما به عنوان والدین این است که با دقت مجموعه‌ای از مهارت‌ها را به کودکان خود معرفی کنید که مدارس به فرزندان شما آموزش نمی‌دهند. این مهارت‌ها در حقیقت همان مهارت‌های کارآفرینی هستند. اما باید توجه داشت که کودکان ما نیازی به راه‌اندازی یک کسب‌وکار، استخدام افراد و ارائه‌ی خدمات به سرمایه‌گذاران ندارند. در ضمن کودک بودن به اندازه‌ی کافی استرس‌زا است.

آنچه ما پیشنهاد می‌کنیم این است که فرزندان خود را با مفاهیم و ایده‌های کارآفرینی آشنا کنید. از طریق یک لنز کارآفرینی، دیدگاهی منحصر به فرد از دنیای کار، پول، سرمایه‌گذاری، درآمد و فرصت‌ها را با آن‌ها به اشتراک بگذارید. انجام این کار آن‌ها را برای روبرو شدن با دنیای اطراف خود آماده‌تر می‌کند.

در این کتاب داستان‌هایی از صدها نفر از والدین خواهید خواند که می‌گویند چگونه این کار را انجام داده‌اند. بسیاری از ایده‌ها دم‌دستی هستند. مانند توصیف

يك اقدام به عنوان يك پدیده‌ی سرگرم‌کننده، اجازه دادن به بچه‌ها برای خرید مواد غذایی به صورت آنلاین، پرداخت پول تو جیبی برای دستاوردهای شاخص به جای پرداخت به عنوان يك کار روتین و روزمره و تشویق یک نوجوان برای درخواست خرید يك حیوان خانگی به واسطه‌ی ساخت اسلایدهای پاورپوینت و نشان دادن آنچه که به آن تمایل دارند. ایده‌های ساده‌ای که سرگرم‌کننده، کارآفرینانه و ارزشمند هستند. این کتاب به چهار حوزه‌ی کلیدی تربیت کودکانی که در مسیر کارآفرین شدن قدم می‌گذارند تقسیم شده است:

۱. ذهنیت

در این بخش، داستان‌هایی از والدین را می‌خوانید که می‌تواند به شما کمک کند تا ذهنیتی مثبت، مطمئن و مدبر در فرزندان خود ایجاد کنید. این ذهنیت مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها خواهد بود که با همکاری یکدیگر ایجاد می‌کنید و ابزاری برای کمک به فرزندان‌تان برای داشتن یک زندگی و آینده‌ی شغلی بر اساس شرایط خودشان است. یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی کارآفرینی آزادی است: آزادی در تصمیم‌گیری در مورد نحوه‌ی گذراندن وقت و اینکه این وقت در کنار چه کسانی گذرانده شود. این بخش از کتاب به شما کمک می‌کند تا به فرزندان‌تان بیاموزید که نه تنها هر چیزی ممکن است، بلکه در کنترل او نیز هست.

القای باورها و ارزش‌هایی که با کارآفرینی همسو هستند، فقط در کسب و کار خلاصه نمی‌شود. این ذهنیت به آن‌ها آگاهی از فرصت‌هایی برای خلق چیزی باارزش، ایجاد اختلال مثبت در یک موقعیت، همکاری برای رسیدن به یک نتیجه یا کسب درآمد بر اساس شرایط خودشان می‌دهد. به جای اینکه دنیای کار را به عنوان چیزی که باید تحمل کرد و به سختی در آن دوام آورد، به آن‌ها این درک را بدهید که کار می‌تواند سرگرم‌کننده، خلاقانه و با ارزش باشد.

۲. مهارت‌ها^۱

هنگامی که ذهنیت کارآفرینی ایجاد شد، به سراغ اشتراک‌گذاری داستان‌هایی از والدین و سرپرستانی می‌رویم که در حال توسعه‌ی مهارت‌های موردنیاز برای پیشرفت به‌عنوان یک کارآفرین هستند. این مهارت‌ها شامل ایده‌پردازی، یادگیری در مورد نحوه‌ی عملکرد یک صنعت، توسعه‌ی سیستم‌ها، تعیین و رسیدن به اهداف و همچنین فروش، ارائه، سازماندهی و کار با دیگران است. برای تمرین این مهارت‌ها نیازی به کسب وکار یا حتی ایده‌ی کسب وکار ندارید، چرا که فرصت‌هایی در تعاملات روزمره بین والدین و فرزندان وجود دارد که برای رسیدن به این مهم کفایت می‌کند. دادن فرصتی به آن‌ها برای توسعه‌ی مهارت‌هایی مانند فروش، عرضه، بازاریابی، ایجاد محصول، حسابداری، خدمات مشتری، انجام معامله، مذاکره و رهبری، زندگی آن‌ها را تغییر می‌دهد. به جای تمرکز صرف بر روی مهارت‌های تحصیلی که برای کسب نمرات خوب لازم است، پرورش کودکان کارآفرین در واقع توسعه مهارت‌هایی است که اغلب با مشاغل پویا مرتبط هستند.

۳. فرصت‌ها^۲

ما با انجام دادن کار است که می‌توانیم آن را بیاموزیم. همچنین با آزمایش کردن، دست به آچار شدن و اشتباه کردن یاد می‌گیریم. در بخش فرصت‌های این کتاب، شما را با نحوه‌ی استفاده‌ی بیشینه از کار خود، اینترنت و شبکه‌هایتان آشنا می‌کنیم تا فرزندان‌تان را درگیر کرده و مانند یک کارآفرین عمل کنید. برای ایجاد فرصت‌های یادگیری ارزشمند، به دوستانی قوی و پرنفوذ یا پول زیاد نیاز ندارید. فقط باید بدانید که چگونه فرصت‌ها را شناسایی کنید.

در این بخش نمونه‌هایی از والدین و سرپرستان را مشاهده خواهید کرد که به کودکان فرصتی برای ظهور مهارت‌های جدید، کسب درآمد، استفاده از فرصت‌ها

1 Skills

2 Opprtunities

و ایجاد خلاقیت در جهان می‌دهند. به جای محافظت از فرزندانان در مقابل دنیای پیرامون، در تعامل با سناریوهای کارآفرینی واقعی که هر کدام درس‌های قدرتمندی می‌دهند، راه‌های جدیدی برای محافظت از آنها خواهید آموخت.

۴. مربی‌گری (منتورینگ)^۱

کارآفرینان در هر مرحله از کسب و کار می‌توانند از راهنمایی یک مربی یا راهبر بهره‌مند شوند. مربی‌گری بر این فرض استوار است که اگر به دنبال پاسخ باشید آن را خواهید یافت. یک منتور یا مربی، کودکان را به سمت ایده‌ها و رفتارهای مدبرانه هدایت می‌کند بدون اینکه لزوماً پاسخ را در اختیار آن‌ها قرار دهد. هدف از این مرحله پرورش استقلال و اتکا به نفس و پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی در کودکان است تا بتوانند مسیر خود را انتخاب کنند و بر این اساس بهترین تصمیم را بگیرند. ما با شما در این مورد صحبت می‌کنیم که چگونه یک مربی مستحکم و قوی باشید، از جمله اینکه چطور از طریق ارائه‌ی مثال و پرسیدن سؤالاتی که موقعیت‌ها را تشویق و زمینه‌سازی می‌کند، آن‌ها را راهبری کنید.

همچنین می‌توانید فرزندان خود را تشویق کنید تا با کارآفرینانی آشنا شوند که به جای کارکردن برای دیگران شغل‌های جدیدی ایجاد کرده‌اند، چیزهای جدیدی اختراع کرده‌اند، خرید و فروش‌هایی را با موفقیت پیش برده و به سرانجام رسانده‌اند و یا سابقه‌ی مدیریت یک کسب و کار موفق را در کارنامه‌ی خود دارند. معرفی الگوهای کارآفرینی در دنیای واقعی به فرزندان‌تان می‌تواند تأثیری ماندگار داشته و چنین نگرشی در آن‌ها باقی بگذارد که «اگر برای آن‌ها ممکن است، پس برای من نیز ممکن است».

در این چهار دسته، طیف وسیعی از راه‌های متناسب با سن را برای تربیت یک کودک کارآفرین خواهید دید. کودکان با سن چهار سال به برخی از ایده‌های اساسی مانند بزرگ فکر کردن، کمک به دیگران، پاداش گرفتن و پرداخت پول

برای خرید واکنش نشان می دهند. اما در مورد نوجوانان، چنانچه آن‌ها را برای کسب درآمد از طریق فروش اقلام به شکل آنلاین، ارائه خدمات نظافت خودرو در محله یا کمک به راه اندازی یک کسب و کار کوچک با حساب اینستاگرام به چالش بکشید، جرقه خلاقیت را خواهید دید.

مهارت‌های کارآفرینی که امروز در فرزندتان ایجاد می‌کنید، ممکن است کلید داشتن یک حرفه‌ی عالی، راه‌اندازی یک کسب و کار تأثیرگذار و تحول‌برانگیز یا حل یک مشکل معنادار در مقیاس واقعی باشد.

علاوه بر این کتاب، ما یک جامعه‌ی آنلاین از والدین و سرپرستانی ایجاد کرده‌ایم که می‌خواهند بچه‌های کارآفرین تربیت کنند. در این گروه می‌توانید تجربیات و نتایج خود را به اشتراک بگذارید و از دیگران یاد بگیرید، زیرا آن‌ها این سبک منحصر به فرد فرزندپروری را آزمایش می‌کنند.

در نهایت، تصویر بزرگ‌تر از تربیت یک کودک کارآفرین این نیست که الزاماً فرزندتان را به سمت استیو جابز یا آیتا رادیک^۱ شدن سوق دهید. حتی مهم نیست که آن‌ها هرگز یک کسب و کار راه‌اندازی نکنند. آنچه که بیش از همه مهم است این است که فرزند شما در حین رشد و یادگیری در مورد جهان، احساس کنترل داشته باشد؛ بدین معنی که احساس کند قدرت تعیین اهدافی که برای او مناسب است، دنبال کردن آن اهداف و تغییر مسیر در زمانی که تصمیم می‌گیرد را دارد. این دست ایده‌ها و مهارت‌ها بدون توجه به اینکه چه کاری را انجام می‌دهند به کمک فرزندان ما خواهند آمد.

ممکن است پیام عمیق‌تری را در برخی از داستان‌هایی که در این کتاب می‌خوانید دریافت کنید. اگرچه هیچ یک از والدین، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها یا کارآفرینان مستقیماً این را نمی‌گویند، اما این حس در پس تمام این داستان‌ها وجود دارد که ما در دوره‌ی زمانی زندگی می‌کنیم که جهان به رهبران خوب نیاز دارد. تربیت کودک با

^۱ آیتا رادیک (Anita Roddick) بازرگان بریتانیایی و مؤسس کمپانی محصولات زیبایی طبیعی بادی شاپ.

این مجموعه از مهارت‌ها ممکن است مهم‌ترین کاری باشد که می‌توانید برای دنیا انجام دهید.

بایستی توجه داشت که کارآفرینی رسیدن به سود و ثروت زیاد نیست؛ بلکه کارآفرینی مفهومی در مورد خدمت به دیگران به روشی مقیاس‌پذیر و پایدار است. کارآفرینی؛ یافتن راه حل برای مشکلات پیچیده و هم‌نوا و همراه کردن دیگران با چشم‌انداز شما است. همان‌طور که بشریت به مرز بین آنچه ممکن است و آنچه خردمندانه است، نزدیک‌تر می‌شود، بیش از هر زمان دیگری به افرادی نیاز داریم که آماده رهبری در جهانی باشند که به طور فزاینده‌ای با تصمیمات دشوار مواجه خواهند بود.

درباره‌ی کتاب



این کتاب چارچوب، ابزار و نیرویی برای ایجاد تحرک و پویندگی اجتماعی است. می‌توان از آن به عنوان یک کتاب راهنما، برای ایده‌ها، راهنمایی‌ها و شروع مکالمات استفاده کرد و از طریق آن می‌توانید ایده‌ها را ترکیب و آزمایش کنید. احتمالاً به ایده‌هایی برمی‌خورید، که می‌خواهید فوراً آن‌ها را امتحان کنید و برخی دیگر نیاز به بار نشستن، پیگیری کردن یا ایجاد فرصت مناسب دارند.

در چهار بخش این کتاب چندین بخش فرعی نیز وجود دارد که هرکدام روش متفاوتی برای تربیت کودکان کارآفرین همراه با مثال‌ها و ایده‌هایی برای امتحان ارائه می‌کنند. برای برخی از مؤثرترین آن‌ها، ایده‌های ارائه شده ساده هستند، اما نباید به دلیل اینکه ساده به نظر می‌رسند، پتانسیل آن‌ها برای تأثیر در آینده‌ی کسی نادیده گرفته شود.

ایجاد محیطی که کودکان کارآفرین می‌توانند در آن رشد کنند، يك کار سریع و فوری نیست؛ بلکه مستلزم ارسال پیام‌های ظریف و مداوم است، بنابراین بایستی دیدگاهتان به آن بیشتر شبیه یک ماراتن باشد تا دوی سرعت.

بخش‌های ذهنیت و راهنمایی این کتاب را می‌توان برای کودکان در هر سنی به کار برد. البته هر چه کوچک‌تر و کم‌سن‌وسال‌تر، بهتر. اینکه هر کسی خود را چگونه می‌بیند، توانایی‌های بالفعل و بالقوه‌ی خود را چگونه ارزیابی می‌کند را می‌توان با استفاده از عبارات ساده و تکنیک‌های مربی‌گری شکل داد.

بخش مهارت‌ها و فرصت‌ها برای ایجاد اصول پایه‌ای نوشته شده‌اند. خواننده می‌تواند در مورد مناسب بودن هر ایده برای فرزندان خود تصمیم بگیرد. در گروه‌های سنی مختلف توانایی و ادراک افراد بسیار متفاوت است. چیزی که در مورد یک کودک هشت ساله صدق می‌کند، ممکن است برای دیگری مناسب نباشد. اگر نمونه‌ای را پیدا کردید که خانواده‌تان برای انجام آن دستورالعمل یا شیوه آماده نیست، یادداشت کنید تا در آینده دوباره به آن مراجعه کنید. ممکن است متوجه شوید که نکاتی وجود دارند که در سنین یا مراحل دیگری از زندگی می‌توانند با شرایط شما تطابق داشته باشند، پس از آن نکات در همان مراحل استفاده کنید و آن‌ها را به کار ببندید. با بزرگ شدن فرزندان‌تان و آماده شدن برای معرفی آن نکات سطح بالاتر، از تکنیک‌های پیشرفته‌تر استفاده کنید.

ممکن است بازخورد فوری از روش‌های موجود در کتاب نگیرید؛ با این حال، ممکن است نشانه‌هایی ببینید که نوید می‌دهد کودک شما با پرسیدن سؤال و شروع به حل مشکل، قدم در این راه گذاشته است. ممکن است تغییری از یک ذهنیت ثابت به سمت ذهنیت در حال رشد را مشاهده کنید. ممکن است متوجه افزایش اعتماد به نفس، خلاقیت، استقلال یا جرقه‌های اشتیاق شوید. ممکن است متوجه بهانه‌گیری‌های کمتر و رسیدن به بینش و فهم بیشتر شوید. تغییرات ممکن است نامحسوس باشند و شما ممکن است آنها را فقط در موقعیت‌های خاص مانند زمانی که فرزند شما به چالش کشیده می‌شود یا در مخمصه قرار می‌گیرد، متوجه شوید.

معنی این نشانه‌ها این است که، صرف نظر از پیشینه‌ی افراد، آن‌ها می‌توانند برای آینده‌ای شاد و موفق مجهزتر شوند. آینده‌ای که در آن می‌توانند آن را محقق کنند، جایی که «آن» هر چیزی است که می‌خواهند.